



پروژه ملی باغداری و مالداري

در شماره پیش گفته شد که سنت «دینی» و «تاریخی» ما نیز، دستکم در مقاطعی از تاریخ، آنچنان «اندیشه ستیز» نبوده و بزرگانسی چون امام صادق و دیگران، با کمال میل با «دیگراندیشان» ...



تقابل افکار، تکانه بیداری (۲)

داعش به لحاظ ایدئولوژیک در درون جریان «سلفی گری جهادی» قابل بررسی و بازشناسی می‌باشند. سلفی گری جهادی بیشتر در برابر ...



ریشه‌های ایدئولوژیک پدیده ای داعش (۱)

داعش به لحاظ ایدئولوژیک در درون جریان «سلفی گری جهادی» قابل بررسی و بازشناسی می‌باشند. سلفی گری جهادی بیشتر در برابر ...

دیدار والی و وکلای غور باریس جمهوری کشور



مردم را نسبت به حاکمیت قانون خدشه دار بسازد. این نماینده مجلس تقسیمات واحد های اداری در غور را ناعادلانه خوانده از رئیس جمهوری خواسته است تا مطابق تعهدات پیکارهای انتخاباتی ش که گفته است لعل را به سه واحد اداری انکشاف می دهد عمل نموده باوراز دست رفته مردم را از حکومت ملی احیا نماید. اوهم چنان از عدم شروع کار سرک گردندیوال- فیروز کوه ابراز نارضایتی نموده، خواهان انتقال لین برق (Tu Tab) از مسیر بامیان که می تواند مناطق مرکزی کشور را تحت پوشش نور برق قرار دهد و مردمان این مناطق نیز از نور برق مستفید گردند، گردیده است و تاکید نموده که باید هر چه زودتر کار پروژه گردندیوال آغاز یابد.

بی نظیر بوده در زیر چتر حاکمیت دولت اتفاق افتاده است و مسئولان باید توجه جدی در راستای تحقق آرمان های زنان و امنیت جانی مردم به ویژه بانوان اتخاذ نمایند. خانم نایل نا امنی در مسیر شاهراه کابل- غور یکی از چالش عمده فرساده راه مسافران در این ولایت دانسته، گفته است که گروه های تحت نام داعش و طالب سال پاره چهارده تن از باشندگان این ولایت را تحت نام هزاره از موتر یابین وبه رگبار گلوله بستند و نیز در منطقه نوی اسپندی این گروه های هراس افکن خانه و کاشانه مردمان بی گناه ما را به آتش زده و اموال آنان را به غارت بردند که بایدارگان های امنیتی و کشفی عاملان این قضایا را گرفتار و به پنجه قانون بیسارند تا دیگر کسی جرئت نکند که حاکمیت دولتی را زیر سوال ببرد و اعتماد

چندی قبل والی و نمایندگان مردم ولایت غور در مجلس نمایندگان، با محمد اشرف غنی رئیس جمهوری کشور دیدار نمودند. این دیدار که در ارگ ریاست جمهوری انجام شده بود، والی غور ضمن صحبت پیرامون وضعیت کلی این ولایت، گفته است که منازعات قومی یکی از مشکلات اصلی در این ولایت می باشد که بیشتر نا امنی های غور ناشی از اختلافات/ منازعات قومی می باشد. اوهم چنان در مورد اضواء امنیتی در شورای امنیت ملی نیز نظریات خویش را مطرح نموده است. بانو رقیبه نایل نماینده مردم غور در مجلس نمایندگان در این دیدار از وضعیت رقت بار زنان در این ولایت ابراز نگرانی نموده، گفت در طی سال گذشته جنایت های هولناکی که در تاریخ بشریت

سر مقاله

ضرورت یک انقلاب فرهنگی نویسنده: جواد فروتن

جوامع انسانی در درازنای تاریخ، همواره در مسیر تکامل خود با فراز و فرودهای گوناگون فرهنگی روبرو بوده و افراد آن هر یک به سهم خود، نظر به مقتضیات و ایجابات زمان، کار کردهایی از خود به جا گذاشته و در ایجاد ارزش های عصر خود نقش بازی کرده اند. در تمام طول تاریخ زمامداران مردم و آنایکه به نحوی در امر رهبری جامعه، دستی بازتر داشته اند به دلخواه خود افکار عامه را به جهتی سوق می دادند و نظام ارزشی مورد پسند شان را می ساختند، و این فکر طبقه حاکم در وجود همه مردم تزریق می شد و همینگونه فکر و اندیشه اقلیت قدرتمند، عقاید و باور همگان می گردید و گذشت زمان این مقوله را تبدیل به یک «فرهنگ» می ساخته است. کمتر کسی جرأت می کرد خلاف میل زورمندان جامعه حرفی و طرحی از دهن بیرون کند و «فکر نو»ی را به اذهان عامه مردم منتقل سازد، چون این کار تاوان خطرناکی همیشه به همراه داشته است، مگر آنایکه بودن شان را توأم با مسئولیت می دانند و همواره در تلاش اند تا مرزبان «حقیقت، عدالت و آزادی» باشند و این مجموعه جز «روشنفکران» جامعه کس دیگری نخواهند بود. این روشنفکران جامعه است که نسبت به درد زمانه شان آگاه اند و دنبال درمان هستند و لحظه بی خویشتن را فارغ از درد مردم نمی یابند و در برابر رسالتی که در خود احساس می کنند، متعهد است و هیچ ارزشی را بالاتر از ایثار و فداکاری در راه تحقق عدالت و رسیدن به حقیقت نمی دانند و مبارزه با ظلم و بیدادگری را وظیفه خویش دانسته و برای نابودی و ریشه کن ساختن نظام «استبداد» و «استعمار» شب از روز ...

ترس ترس از ترس

امین کاوه



هردل از گزند ترس در امان نیست. دل های زیادی از ترس از تپیدن بازمانده است. گوش های بی شماری در حال زوزه کشیدن ترس نا شنوا شده است. همه آدم ها به نحوی از انجا از آینده گرفته تا دنیای پیرامون شان می ترسند. کسی از ارتقا می ترسد. کسی از چاه می ترسد. کسی از دانستن می ترسد. کسی از نادانی می ترسد. کسی از بی عقلی می ترسد. کسی از پیشرفت می ترسد. کسی از غم نان می ترسد. کسی از عشق می ترسد. کسی از جن می ترسد. کسی از طالب می ترسد. کسی از ترس ترس می ترسد. کسی از بیماری می ترسد. کسی از فقر می ترسد. کسی از دست دادن مقام و موقف اجتماعی می ترسد. کسی از حق زن می ترسد. کسی از برابری می ترسد. کسی از هویت جعلیش می ترسد. کسی از انتخابات می ترسد. کسی از رای گوسفندی می ترسد. کسی از خیانت می ترسد و سرانجام کسی از باز پرس تاریخ می ترسد. راستی این ترس چیست و چرا در این روزها خوره جانم شده است. در حالی که احساس می کنم آدم

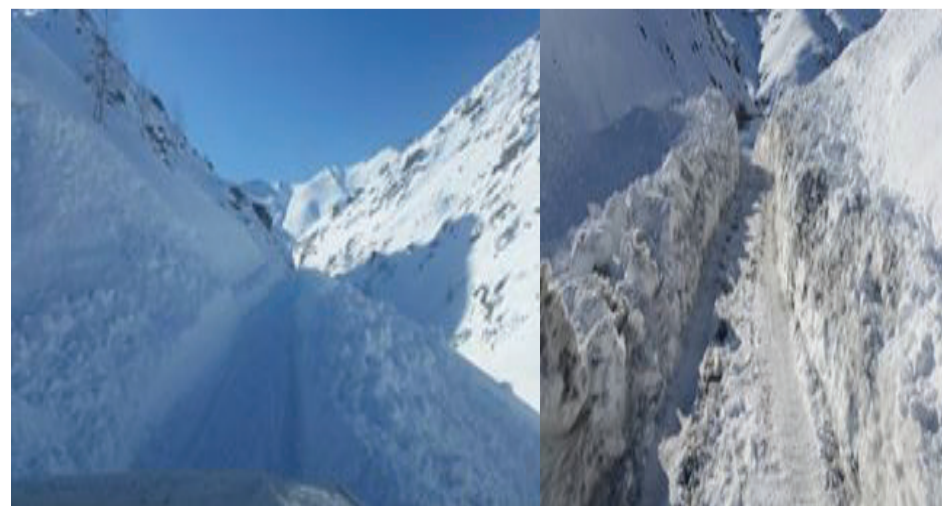
ترس هستم. تنها ترس که مرا می آزارد و دارد به کام نیستی می کشاند ترس از باورهای غلط قومی و قبیله ای انسانی افغانی است. انسان که به هیچ ارزش مدنی و نوین دیگر باورمند نیست. تنها به چیزی که باور دارد داشته های سنتی و قبیله ای خاندان و قومش است. داشته های که دود و تاریکی آن زدودنی نیست. دود که بوی گند آن از آسمان ها فراتر رفته است و سایه آن در چنبره جغرافیای بنام افغانستان چیره شده است. فضا را به شدت محرش ساخته است. تنفس کردن در این فضا تکان دهنده و جانکاه است. این قشر خیم که لایه های فضای ذهنی مان را در نور دیده است جز افراطیت چیزی دیگر نیست. امروزه در کشور ما افراطیت خاص

برنامه برف پاکی راه های قریه های لعل به طول ۳۲ کیلو متر اجرا گردید

که با مراجع مکرر شان در وزارت احیا و انکشاف دهات صورت گرفته است. و از تلاش های بی شایه موصوف ابراز قدر دانی نموده گفته اند که مشکلات زیاد آن ها از ناحیه راه های مواصلاتی در فصل سرما مرفوع گردیده و آن ها بدون کدام مشکل از دهکده های مختلف این ولسوالی به مرکز لعل آمده نیازمندی های روزه شان را مرفوع می نمایند. قابل ذکر است که این برنامه همه سال از سوی وزارت احیا و انکشاف دهات منظور باز بودن راه های مواصلاتی قریه های کشور جهت دسترسی خدمات صحی و مواصلاتی در فصل زمستان راه اندازی می گردد.

به طول ۳۲ کیلومتر سرک های که، روستاهای مختلف ولسوالی لعل و سرچنگل را به مرکز این ولسوالی وصل می سازد، از سوی برنامه ملی راه سازی روستایی وزارت احیا و انکشاف دهات پاکسازی گردیده که مناطق تگاب سعید، ده میرداد، تلخک میانه، تلخک علیا، سفید چشمه، دلک و گرگک، جو قو لک شامل این برنامه شده است.

حسن رضا یکی از مستفید شده گان این پروژه میگوید: این برنامه به اثرو سعی تلاش همه جانبه بانو نایل نماینده منتخب مردم در مجلس نمایندگان



نگاهی توده شناسیک به زمستان هزاره جات

ساختمان خشن و کوهستانی هزاره جات، زمستان سرد و طولانی ای را در آن به دنبال می آورد که البته زیبایی های خاص خودش را نیز دارد. این فصل از سال، برای اکثر ده نشینان هزاره جات فصل فراغت است. آنان در این فصل، به دور از دغدغه های روزگار پاتوقی می سازند و یا محلی را برای اجتماع عمومی تعیین می دارند. با تمام سردی هوا، منابر و مساجد گرم است و در خلال این فراغت ها است که دکان افسانه گویی و قصه خوانی نیز گرم میشود، که در این میان داستان های حماسی و پهلوانی که جنبه تاریخی نیز دارند، محبوبیت و مجدوبیت خاص خود را داراست. کتاب های چون؛ حمله حیدری، امیر ارسلان رومی، امیر حمزه صاحب قران، یوسف و زلیخا، نجمای شیرازی، لیلی و مجنون، ورقه و گلشاه، که بعضی شان ابیات شیرین و محتوای عاشقانه دارند، توسط شخصی، با لحن شیرین و ابهت خاص و حرکات جالب با صدای بلند خوانده می شود و بدین گونه برای مستمعین و اهل مجلس جذاب و جالب واقع شده، حاضرین در مجلس را به هیجان می آورد و اعضای مجلس با تمام احساس شان به خواننده گوش می سپارند.

علاوه بر این، برگزاری مجالس مذهبی مطابق عرف و روال قدیمی، اجرای مراسم دینی و مذهبی از دیگر سنت هایی است که در فصل زمستان، به صورت جمعی از طرف اهالی قریه انجام می شود. مردم به باورهای مذهبی شان عقیده مند است و شب و روز جمعه را ویژه و مقدس می پندارند و در این ایام، مرتب مجالس روضه خوانی، توسل به ائمه اطهار، ختم قرآن شریف جهت خوشنودی ارواح اموات اهل قریه و دفع بیلیات و ایجاد دیانت و وحدت در بین آبادی برگزار می شوند. از جمله آثار و نتایج مفیدی که این گونه مجالس و مراسم برای اهل ده دارد، این است که از طریق این مجالس همگانی دید و بازدید صورت می گیرد، از احوال یکدیگر باخبر می شوند، کینه و خصومت ها کم می شوند و در نتیجه احساس و روحیه ی تعاون و وحدت و همزیستی تقویت می یابد. از لحاظ شخصیتی، هزاره ها سخت کوش، نرم دل، عاطفی، صادق و مهربان اند و از استعداد خلاق هنری نیز برخوردار می باشند. از قدیم تا اکنون با کمی تغییر، در فصل زمستان مکتب خانه ها فعال می شوند و کودکان از یک سر برای تربیت و سواد آموزی به منابر پیش آخوندها و حالا در کورس های زمستانی شرکت می کنند. یکی از سنت های نیک جافا استفاده در هزاجات این است که اولیای فامیل با وجود انواع مشقت ها و تنگدستی ها، بازهم حاضر نیستند که فرزندان شان را از نعمت سواد محروم کنند. والدین به هر قیمتی که شود پسران و دختران شان را برای فرا گرفتن درس به مکتب خانه ها و مراکز آموزشی می فرستند تا از این طریق آینده روشن آنان را تضمین کنند.

گفت و شنود ها تا اندازه ای، در مجالس عمومی شکل دیگری پیدا نموده است؛ عنوان مورد بحث در این مناقشات را بیشتر، مسایل سیاسی و کشوری، چگونگی تصمیم گیری ها روی منافع مشترک و غیره تشکیل می دهند که ورود تکنولوژی از قبیل داشتن تلویزیون، تلفن های همراه، و دیدن سریال ها اثراتش را روی فولکلور هزاره جات داشته است و زمستان های اکنون نظر به دهه های قبل با مميزات مانندی رایج شدن مطالعه، سر زدن به دنیای مجازی، دیدن سریال ها و ارتباطات روز همراه گردیده است.

عوامل رشد استعدادها

انسان ها بصورت طبیعی، مجموعه یی از استعدادها را از والدین و اجداد خود به ارث می برد که شامل جنبه های مختلف میباشد، و همه شان نیازمند زمینه و شرایط مساعد برای شکوفا شدن می باشد. استعدادها زمانی شکوفا میگردد که نیازهای اولیه فزیولوژیک رفع گردد. اگر با در نظر داشت نظریه روانشناس امریکایی ابرهام مازلو و طبقه بندی نیازهای یک انسان، زندگی مردم این جغرافیا را از آن دیدگاه به بررسی بگیریم، می بینیم که در اکثر موارد، همان نیازهای اولیه مردم نیز به صورت درست

رفع نمی شود و با لاقبل به غیر از نیازهای فزیولوژیک به دیگر نیازهای یک کودک چندان توجهی صورت نمیگیرد. اما توصیه یی را که یک دانش آموخته روانشناسی میتواند با در نظر داشت شرایط جغرافیای و اجتماعی داشته باشد، این است که: بعد از رفع نیازهای اولیه و فزیولوژیک، فضا و جو خانوادگی برای کودکان، باید طوری فراهم شود که تمام اعضای خانواده بخصوص اطفال که بیشترین تأثیر پذیری را در این دوره دارند، بتوانند احساس محبت، عشق، علاقه و...نسبت به همدیگر نمایند

ریشه های ایدئولوژیک پدیده ای داعش (۱)



داعش به لحاظ ایدئولوژیک در درون جریان «سلفی گری جهادی» قابل بررسی و بازشناسی می باشند. سلفی گری جهادی بیشتر در برابر «سلفی گری تبلیغی» مطرح می شود. آنچه این دو نوع سلفی گیری را از یکدیگر جدا می کند، شیوه های مختلف فعالیتشان می باشند. فعالیت سلفی گیری تبلیغی در محوری تبلیغ و ترویج اندیشه ها و آموزه های عقیدتی سلف می چرخد. این جریان از کاربرد خشونت می پرهیزد و بیشتر تلاش می ورزد تا با بهره وری از تکنولوژی مدرن و وسائل ارتباط جمعی، نظام اندیشی خویش را جهانی سازد. هر چند این نوع سلفی گری، جهاد علیه مخالفان را به لحاظ تنوری یک بر می یابد، ولی در عمل توسل به زور و پرخاش را لازم نمی داند و می کوشد تا با استفاده از شیوه های مسالمت آمیز، زمینه اقتناع دگر باوران را فراهم آورد. اما در مقابل سلفی گری جهادی شیوه فعالیت مسالمت جویانه سلفی گری تبلیغی را نمی پسندد و با برافراشتن پرچم جهاد، خشونت و مبارزه مسلحانه را بهترین و درست ترین روش فعالیت علیه مخالفان قلمداد می کند (محقق، ۲۰۱۳:۹۴). بررسی تبارشناسانه سلفی گری جهادی حاکی از این است که جریان مذکور ریشه در اندیشه های سید قطب دارد. سید قطب با ابداع نظریه جاهلیت مدرن (الجاهلیه الحدیثه) معتقد بود که جهان امروز در چنبره جاهلیتی همانند جاهلیت قبل از اسلام یا خطر ناک تر از آن گرفتار است. به باور او، هرچه در پیرامون ماست، از نگرش و بینش مردم گرفته تا عادت ها و سنت های آنان، منابع فرهنگی و هنر و ادبیات و قوانین و مقرراتشان، حتی بخش عمده ای از آنچه که ما فرهنگ، فلسفه و اندیشه اسلامی می خواهیم، همه زائیده و آفریده جاهلیت است. این جاهلیت بیشتر در بستر «تجاوز و تعرض به حاکمیت شاخص ترین ویژگی الوهیت می باشد و بنابراین، جز خدا هیچ کس حق حاکمیت ندارد. اما جاهلیت مدرن این حق را به بشر می بخشد و با نقض حق مطلق خدا، به وی اجازه می دهد که قانون بگذارد و نظام اجتماعی پدید آورد. از این رو مسلمانان وظیفه دارد تا برای تثبیت حاکمیت خدا و تحکیم الوهیت یزدان در سراسری جهان دست به سلاح ببرد و با جهاد فراگیر و مبارزه پیگیر بنیاد حاکمیت بشر را بر اندازد.

جریان سلفی گری جهادی بعد از سید قطب به مقتضای واقعیت های موجود در صحنه، دست خوش تحولات و دگردیسی های فکری گسترده ای گردید و طیف وسیعی از اندیشه ها و نظریه های نسبتاً معتدل و افراطی را در دل خود جای داد؛ به گونه ای که امروز با نگاهی با این جریان در می یابیم که پیروان و هواداران آن به هیچ وجه گروهی یک دست و متجانس نبوده و در دو سوی مرز تکفیر گرای و تکفیر پرهیزی، رویاروی یکدیگر قرار دارند. در این میان داعش به جبهه تکفیر گرای تعلق دارد و در این



امر به طور جنون آسایی افراط می ورزد. افراط دیوانه وار داعش در تکفیر مخالفان باعث شده است که سه تن از مشهورترین نظریه پردازان جریان سلفی گری جهادی نسبت به آن واکنش نشان دهند و از این رهگذر، داعش را مصداق خوارج نوین بشمار آورند. (صالیحی، ۱۳۹۳: ۵) تکفیر گرای داعش به هیچ کس رحم نمی کند و تمام مسلمانان را به بهانه های مختلف از دایره مسلمانی بیرون می راند. یکی از تئوری سن های ایدئولوژی تکفیری داعش در شماره ششم «دابق» تصریح می کند که بسیاری از کسانی که امروز شهادتین را به زبان می آورند، در زیر لوای انواع شرک (به شمول شرک در حاکمیت و شرک در تشریح و قانون گذاری) قرار دارند. او با تشبیه «دولت اسلامی» به کشتی نوح، خاطر نشان می سازد که مردمان امروز مؤظف و مکلف اند که به داعش ببینوند و به کشتی نجات «دولت اسلامی» سوار شوند، والا در طوفان هولناک کفر و نفاق و جاهلیت و انحراف به هلاکت می لارند.

آنچه کشورهای اسلامی را از نظر داعش در سلک سرزمین های کفری قرار می دهد «حاکمیت های طاغوتی» شان است. داعش در این زمینه به آموزه های سید قطب تمسک می جوید و رژیم های حاکم بر کشورهای اسلامی را یکسره مرتد و طاغوتی محسوب می کند. در همین سیاق، این سازمان جوامع اسلامی را در کلیت شان جوامع جاهلی می خواند و تکفیر دسته جمعی مسلمانان را به بهانه های مختلف جائز می داند (کبنا، ۲۳:۱۳۹۴). بهانه های تکفیر در نظام فکری داعش طیف وسیعی از نشانه هایی چون شیعه بودن، گرایش به جنبش های همچون اخوان المسلمین، کارکرد در ارتش و پولیس و اشتغال در سایر ادارات دولتی کافی است تا داعش فردی را به خاطر آن کافر قلمداد کند. فهرست نشانه های کفر به موارد فوق خلاصه نمی شود و عواملی چون شرکت در انتخابات، پذیرفتن و تطبیق قوانین وضعی، درس خواندن در دانشکده های حقوق، تحصیل در رشته

شریعت و قانون، ایفای وظیفه به عنوان معلم و... نیز از منظر داعش موجب خروج شخص از دایره مسلمانی می گردد.

پیامدهای هرمنوتیک تکفیر داعش بسی سهمناک و خطر ناک است. هر کس از منظر این سازمان کافر قلمداد شود، خونس مباح و مالش حلال می باشد. داعش در کشتن کافران خشن ترین شیوه، یعنی سر بریدن و زنده سوزاندن، را انتخاب می کند. ابو علی مهاجر، مفتی و مرجع فقهی داعش، می گوید که ریختن خون مخالفان هرچه خشن تر باشد، به همان پیمانانه نزدی خدا و رسول محبوب تر است. مهاجر با این سخن نه تنها خون ریزی و خشونت ورزی را تجویز می کند، بلکه آن را عین دیانت می داند و داعیه قدسیتش را بلند می کند. در نظرگاه داعش، تعامل مسالمت جویانه با مخالفان جواز ندارد؛ زیرا که اسلام دین شمشیر است و شمشیر نماد خون ریزی است. بنا بر این هیچ مسلمانی به ایمان راستین دست نمی یازد، مگر اینکه تا می تواند از رابطه صلح آمیز با کافران پرهیزد و به قدر استطاعت خون آنان بریزد. (صالیحی، ۱۳۹۴: ۸)

داعش در مورد گروهی از زنان حامی اش که در عراق و سوریه که خود را «گردان خنساء» می نامند، رساله مفصلی در اینترنت به زبان عربی منتشر کرده اند که هدف آن جذب زنان بخاطر «جهاد النکاح» از کشورهای حوزه خلیج فارس و عربستان سعودی است. حال این رساله توسط موسسه تحقیقاتی «کوبلیام» که مرکز آن در لندن است، ترجمه و منتشر شده است. در این رساله آمده: «ازدواج یک دختر در ۹ سالگی قانونی است. اما بسیاری از دختران در ۱۶ یا ۱۷ سالگی ازدواج می کنند.» از این سن به بعد او باید در خانه و به دور از انتظار عمومی باشد و از خلیفه در پشت درهای بسته حمایت کند (گارنر، ۲۰۱۳: ۲). در این رساله، آزادی به سبک غرب را که زنان برای کار کردن از خانه خارج می شوند، رد کرده و می گوید: «زنان از ایده برابری با مردان چیزی نصیبشان نمی شود.» همچنان زنان تقریباً ۱۰ درصد از هزاران خارجی را تشکیل می دهند که با عبور از مرز ترکیه به داعش پیوسته اند.

در این رساله به وضوح گفته شده که نقش عمده زنان «نشستن در خانه» و حمایت از مردان پیکارجوی اسلام گرا و نگهداری از بچه های آنهاست نه جنگیدن. (حکمت و همکاران، ۲۰۱۳: ۴)

سرچشمه ها:

۱. حکمت، یاسین و همکاران. داعش و بحران در افغانستان. دانشگاه افغانستان، سال ۱۳۹۴.
۲. نیوز، کبنا. داعش و بحران جدید در خاورمیانه. فصلنامه علمی و پژوهشی ایران، شماره ۲۳، ۱۳۹۴.
۳. همان، ص: ۱۰.
۴. صالحی، عبدالکبیر. فراخوان هجرت و احیای نظامت خلافت: سیری تاریخی، ماهیت ژئوپلیتیک و ریشه های ایدئولوژیک پدیده داعش. فصلنامه زمینه، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳.
۵. همان، ص: ۶.
۶. فرانک گارد نر «راهنمای» زندگی زنان پیکارجو تحت حکومت داعش» بی بی سی فارسی، ۵ فوریه ۲۰۱۵.
۷. محق، محمد. داعش در سرزمین اسلام سیاسی می رویند. گفتگو با خلیل پژواک، نهاد اجتماعی طلیعه.

ترس؛ همزاد من
از ابتدا، همه چیز در آغوش افسانه
کتمان شد
خدا در دقایق ایستاد
بی‌بهاغه غصب کرد
ضمانت‌نامه‌هایم سوخت
در حریق غضب‌هایم
معامله هوس بازی شد
میان من و میوه‌ی ممنوعه و بعد میان من

و تو
داغ هوس خورد بر پیشانی‌ام
که پسران آدم بر جنت حرام شدند
دست من درکار بود یا نه؟
نمی‌دانم
باید بر محراب مغیلبان گام نهاد
خون سعادت ریختم
از عرش تا به فرش
بوی خاکستر می‌آید از سر انگشتانم
از آغاز بر عصیان حریص بودم

که
امروز به آتش انتقام
بر تملک من بی تابانه حریصی
فرزندان آدم
خونخواهی می‌کنند از پدر
گیوتین با شاهرگم معاشقه می‌کند
تا محترف شوم
«بهشت از حلقه‌ی گوش یک سیب آویزان

است»
سوگوار میراث پدر...
مرا در شامگاهان در بیخوله‌ای
دفن می‌کنند
در صبحگاهان
به بازار برده فروشان
همتراز یوسف تنفس می‌دهند
ببین مرا...
چه اوچ می‌گیرم
بر قامت صلیب

گاهی که
به گناه حلوا
تازیانه‌ام می‌زنی
هر دم که خدا دیده می‌زد
از من
بی نماز جنازه هم‌آغوش خاک می‌شوم
تکه استخوان کوچکی تمرکز می‌کند
در سرازیری بغض
خوش‌بختی‌ام فرو می‌ریزد
در سایه‌ی سکوت
آن سان که در آستان بهشت
فرشتگان لعنت کنند

ثانیه در ثانیه
زمین قی خواهد کرد
محبس گران وجودم را
نفس اجازت خواهد خواست
مرا از مرد
هر لحظه که من زن باشم و زن باشم
و تو
مرد باشی و مرد باشی

نکنند، شرایط اقتصادی و وضعیت نابسامان مالی این مردم و جغرافیا است که بعضی اوقات سبب می‌شود تا فرزندان از مکتب رفتن، سواد آموختن و پرداختن به آموزش و تحصیل باز بمانند. مورد دیگری که میتواند استعدادهای بزرگی را خفه کند و درنطفه از بین ببرد ضعف نهادهای آموزشی است که اکثر مربیان، مدیران و پرسونل‌های آنان افراد غیرمتخصص و غیرتحصیل کرده است و نمیتوانند در آموزش شان مطابق به نیازها و شرایط روحی و روانی خاص کودکان و نوجوانان برنامه ریزی کنند که خود باعث دلسردی کودکان و نوجوانان از معلم، مکتب و حتی در کل آموزش گردد.

تا باشد که زمینه شکوفایی استعدادها برای کودکان فراهم گردد. اما با تأسف در خانواده های افغانی و محدودتر از آن در غور و لعل و سرچنگل، بخاطر عدم آگاهی از نقش روابط و برخوردهای ناسالم اعضای خانواده، آنچنان جو مناسب و مسالمت آمیز در خانواده حکم فرما نمی‌شود. این، خود عاملی است که بیشتر از درگیری کودک و نوجوان با شناخت خود و انکشاف استعداد هایش، درگیر شدن با برخوردهای ناسالم اعضا و بخصوص بزرگان خانواده را در وی باعث می‌شود و زمینه و فرصت شکوفایی استعدادها از او گرفته می‌شود. عامل دیگری که باعث میشود تا استعدادها رشد



ادامه سرمقاله

نمی‌شناسند و در تلاش ساختن یک جامعه عاری از «نابرابری» و بی‌عدالتی هستند.

روشنفکران جامعه
بانیان اصلی عدالت
و آزادی بوده و
بخاطر استقرار همه
ارزش های متعالی
انسانی، «فرهنگ
سازی» می‌کنند و
در تلاش راه اندازی
انقلاب فکری و
فرهنگی هستند؛
زیرا می‌دانند که تا
وقتی در نظام فکری
و فرهنگی جامعه
تغییر و تحول نیاید،
دگرگونی در اوضاع
سیاسی و اقتصادی
ممکن نخواهد بود.

زمانی می‌توان به این تحول دست یافت و از این تاریکی وحشتناک و شرایط اجتماعی خفقان آور و نفس گیر موجود نجات پیدا کرد که ریشه «جهالت» را در جامعه بخشکانیم و در راه خلق «آگاهی» تلاش کنیم و همه نهادهای مسئول

درین بخش چه دولتی و غیر دولتی، روشنفکران و نخبگان جامعه همه با هم در راستای «جهل زدایی»، مساعی جدی و پیگیر به خرج دهند. جهل و نادانی اساس شر و بدبختی است و آگاهی از آن، اوج آگاهی است از همینروست که سقراط به عنوان سمبل و نماد آگاهی می‌گوید: «من هیچ نمی‌دانم جز اینکه از جهل خود آگاهم» و این است که آگاهی از جهل، نخستین گام دانایی است و همین دانایی است که توانایی را به همراهش می‌آورد و پاشیدن بذر دانایی یکی از فاکتورهای مهم ایجاد تحول مورد بحث است. تقویه روحیه «نقد و نهادی» در جامعه یکی دیگر از عوامل موثر در راستای ایجاد چنین تحولی است که می‌شود جلو «انحصار قدرت» را گرفت و از این ابزار استفاده بهینه و خوب کرد و همسو با منافع مردم نظام ارزشی موجود در جامعه را تغییر داد. با ایجاد چنین فضای، روحیه «همدیگرپذیری» را تقویت کنیم و از نفی یکدیگر بپرهیزیم، گفتمان همدیگر پذیری را به یک گفتمان بزرگ و سراسری تبدیل نموده و از دایره شوم «تعصبات پوچ» که قرن های متوالی از آن آسیب دیده ایم و در آتش آن سوخته ایم، بیرون آیم. و چشم انداز آینده را پر از خوبی و زیبایی ترسیم کنیم با در پیش گرفتن این رویکرد می‌شود اعتماد سازی کرد و از فضای بی‌اعتمادی موجود رها شد. و این از ضروریات اساسی یک تحول بنیادین فکری به حساب می‌آید.

مسئولین بخش های آموزشی و تربیتی باید صادقانه در این راستا تلاش نمایند و از مکاتب باید این تحول آفرینی را آغاز کرد؛ مهربانی،



بین برده و لذت زندگی شان را نابود کرده است. در زندگی چند دفعه ممکن است موقعیت‌های خوب و آرمانی به دست بیاوریم. چند بار ممکن است در اثر پیش بینی‌های اشتباه، شرم، رسوایی ناشی از شکست رنج برده و به خاطر نفس همین حقیقت هم بروز آن را ممکن سازیم مطمئناً ما غالباً مبتلا به همان دردی می‌شویم که از آن می‌ترسیم!

حتی اگر ممکن باشد شما تنها بیست دقیقه در دنیایی پر از شادی و زیبایی به سر برید، آیا ممکن نیست بر این مدت افزود؟ آیا برای همه مردان و زنان که در یک محیط عادی زندگی می‌کنند ممکن نیست همیشه در یک چنین دنیایی به سر برند؟ تجربه هزاران نفری که ممکن است نقل شود نشان می‌دهد که خوشی در داشتن اشیاء و در خارج از وجودمان نیست، بلکه در درون ماست. هر چیزی در جهان مطابق با آنچه با اذهان ما منعکس می‌شود رنگ و شکل می‌یابد. اگر ما بخواهیم خوشبخت شویم باید به نحوه تفکری که به خوشبختی می‌انجامد دست یابیم. اگر بخواهیم نیرومند باشیم نباید حاضر شویم خرافات و ترس‌هایی که ما را تضعیف می‌کند، به خود راه بدهیم، بلکه باید اذهان خود را به جریان مملو از ایمان، شجاعت و انتظارات خوب تبدیل نماییم و نگذاریم در آن اندیشه های منفی راه یابد و با ایمانی که ترس را به دور می‌اندازد و با اطمینان کامل محکم و استوار به سوی هدف گام برداریم، زیرا ترس ترمز کارایی هر انسانی است.

را برسیطره ذهنی مان هموار می‌سازیم. ترس در ذهن های مان مانندغول ودیوآدم خواری است که همه چیز را به کام نیستی می‌کشاند. این دیودر خارج از ذهن وجود ندارد. دیگران قادر نیستند ما را بترسانند. دیگران ممکن است که به کارهای دست بزنند که باعث ترس ما شود؛ ولی این ما هستیم که به مغزودهن خود اجازه می‌دهیم که ازخارج تحت تاثیر تلقینات بی موردترسیم.

هیچ چیز نمی‌تواند بر ما اثر بگذارد مگر این که در ذهنمان رخنه کرده باشد. این حقیقت در مورد حوادث زندگی نیز صادق است. هیچ نوع حادثه ای قادر نیست در اذهان سالم ایجاد ترس بکند. تنها موقعی حوادث روی ذهنمان اثر می‌گذارد که ما اجازه بدهیم یک چنین عملی صورت بگیرد. ما قدرت آن را داریم که به آنچه دوست داریم اجازه وارد شدن داده و آنچه را که مورد پسندمان نیست از خود برانیم. ما می‌توانیم درب ذهن خود را به روی هر چیزی که باعث ترس می‌شود ببندیم و فقط به مواردی که هماهنگی، تمامیت و قدرت و شادی را به وجود می‌آورد اجازه ورود بدهیم.

وقتی یک بار که درب را روی ترس گشودیم بسیار سخت است آن را مجدداً ببندیم. برخی از افراد آنچنان برای سالیان دراز طعمه این دیو بوده اند که ترس در طبیعت‌شان لانه کرده و هر عملی که از آنها سر می‌زند تحت کنترل این موجود شوم است. چنین افرادی نمی‌توانند دریابند چگونه حیات آن‌ها محدود و محصور گشته و نمی‌دانند ترس تکامل و خودرویی را از

ادامه ترس از ترس...

یک گروه قومی و سیاسی نیست. همه به گونه‌ی داعیه دار این تفکرهستیم. ما داریم با یک معضل افراطی اجتماعی گرفتار هستیم و این تفکر بیشتر از هر زمان دیگر نیرومندتر شده است. از یک سواطلب می‌ترسیم و از طرف دیگر طالبانی می‌اندیشیم. مقام پرستی، رهبرپرستی، قوم پرستی و صدها پرستی دیگر از مرز تفکر طالبانیست. آزادی را دوست داریم، ولی به آن باورمند نیستیم. روشنایی را می‌ستایم، اما راه‌های رسیدن به آن را جستجو نمی‌کنیم؟ به راستی آدم وقت به ذهن انسان نگاه می‌کند در فکر عجیب فرومی‌رود. انسان که با غرور سربلندی سودای فرمانروایی جهان را دارد. خودش طعمه‌ی موجود بی‌دست و پا می‌شود. موجود که نه جان دارد نه تن. هیچ کسی تا هنوز جسامت و هیکل این ترس را ندیده است. آدمان زیادی را این ترس از پا درآورده است. عجیب است که انسان اجازه می‌دهد این موجود بی‌هویت او را طعمه خویش سازد؟ جدای از بحث فرهنگی و سیاسی برداشت ذهنی بنده، بسیاری از افراد در زندگی خود بارها ترس را حس کرده اند. بسیاری از این ترس‌ها لحظه و بسیاری دیگر تا مدت‌ها در ذهن فرد می‌ماند و آزارش می‌دهد.

ترس یکی از سازوکارهای مهم بقای بشری است. معمولاً در پاسخ یک محرک منفی خاص رخ می‌دهد. اندیشمندان و روانشناسان زیادی در جهان به این عقیده هستند که ترس زاده اندیشه و فکر است. ما هستیم که حاکمیت ترس



محمد رضا

تقابل افکار؛

تکانه‌ی بیداری (۲)



در شماره پیش گفته شد که سنت «دینی» و «تاریخی» ما نیز، دستکم در مقاطعی از تاریخ، آنچنان «اندیشه ستیز» نبوده و بزرگانی چون امام صادق و دیگران، با کمال میل با «دیگراندیشان» زمانه‌ی شان به «مجادله علمی» می‌پرداخته‌اند، به جای آنکه «حکم قتل و ارتداد» آنها را صادر کنند. اما اینکه چرا ملاحا و شیخ‌های جامعه‌ی ما، این همه ناپرسا و ناجویا علیه یک مشت دانشجو تبلیغ سوء کرده و حکم ارتداد آنان را صادر می‌کنند، دلایل این است که اولاً، ما کمتر شیخی داریم که خود را از خم و پیچ «صرف و نحو» عربی عبور داده باشد، که در این صورت، با صرف و نحو معلوم است که همان «سیر و گذار تاریخی» اسلام هم فهمیده نمی‌شود؛ بناءً «کلیت» همان فقهی را که به نظر خودش بر اساس آن «حکم ارتداد» دانشجو را استنباط کرده، نیز فهمیده است، چه رسد به اینکه او به این درک رسیده باشد که در کدام «زمانه» و قرن می‌زیست. زیرا او هنوز در دنیای جرجانی و سیوطی و خیلی که ملا باشد، در عصر شهیدین (قرن ۸ و ۱۰ قمری) زندگی می‌کند. کما اینکه بزرگترین علمای متأخر ما نیز، مباحث شان در محدوده همان فقهی چرخیده‌اند که پیکربندی آن توسط شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰) بنیاد نهاده شد. دوم اینکه، اگر هم نادراً شیخی پیدا شود که نه در زمان شیخ طوسی و شهیدین که از زمان خود نیز چیزی بداند و بالمسامحه در زمان خود زندگی کند، منافع «اجتماعی-اقتصادی» او ایجاب نمی‌کند که به «سخن حق» تن دهد و از دانشجو حمایت کند؛ زیرا موقیعت و موقف نیک اجتماعی‌ای که او از راه و آدرس ملایی کسب کرده است، کاملاً به خطر می‌افتد. مردم اگر به سخنان دانشجویان گوش دهند، آگاه می‌شوند و می‌دانند که ملاحا چسان از «متاع دین» برای خویش «دکان» ساخته و به چه قیمت گزاف آن را به مردم می‌فروشند و در نتیجه؛ بعد از آن، نه تنها از ملا تبعیت نخواهند کرد

که احتمال دارد بر علیه او بشورند. در این صورت، خری پیدا نخواهد شد که ملا با لباس دین بر او سوار شود. این مسایل اقتضای می‌کند که قشر ملا به هر قیمتی که شده، سخنان و رفتار دانشجویان را ناحق جلوه دهند و آنان را پیش مردم تخریب کنند. درست همانگونه که اکثر سیاستمداران ما نیز -که سخت «سیاست» شان با «دیانت» شان ممزوج است و سقف سیاست بر ستون «شریعت» نهاده‌اند- از همین «فرمول» کار می‌گیرند و از هیچ‌گونه سعی خفی و آشکار بر علیه دانشجو دریغ نمی‌ورزند؛ چون بدون شک، دانشجو اگر مجال سخن پیدا کند، منافع سیاسی آنان را -که از یک سر مبتنی بر تزویر و فریب و خیانت است و بر اساس استثمار و مآلا استثمار توده بنا گردیده- سخت به خطر می‌اندازد.

ولی اینکه مردم چرا نسبت به دانشجو دید مشکوک دارند و در این «منازعه» طرف ملا را می‌گیرند، دلیل اولش این است که به خاطر بی‌سواد بودن شان نمی‌توانند زبان دانشجو را آنچنان که باید درک کنند، حتا اگر این سخن در واقع به نفع آنان باشد. دوم اینکه، عامه‌ی مردم متأسفانه بازم به دلیل کوتاهی درک شان، با اینکه بارها و به کرات خیانت ملاحا را (البته در باره هیچ قشری، بدون استثنا نمی‌توان حکم کرد) در حق خود در گذشته و حال دیده است، اما با آنهم هنوز نتوانسته

اند به آن حد از درک و فهم برسند که «لگام اقتدا»ی شان را از دست ملای استفاده‌جو و بی‌سواد بگیرند. آنان به خصوص در مباحث و موضوعات دینی، کاملاً گوش به دهان ملاحا هستند و ملاحا هم که «بی‌سواد» و «بی‌خبر» اند؛ در نتیجه آنچه از دهان ملا بر آمد و از زبان ملا شنیدند، همان را عین «حقیقت» و «درستی» می‌پندارند، ولو اگر «دروغ» و «ناحق» باشد. این است که در این معرکه آنکه تنها می‌ماند، دانشجو است.

اما اهم این تقابل‌ها و مناقشات داغ، بر سر «عقاید دینی» است؛ چیزی که از طرف دانشجو بیشتر مورد انتقاد و اعتراض قرار می‌گیرد، نیز «دین» است و در مقابل، آن چیزی که ملاحا و برخی سیاستمداران و عوام، علیه دانشجو به عنوان حربه از آن کار می‌گیرند، هم «دین» می‌باشد. اینجا جای آن نیست که به تفصیل بحث کنیم که شعایر و قوانین دینی، با گذشت زمان و از اثر «انتقال» از یک جغرافیا به جغرافیای دیگر چگونه در فرهنگ همان منطقه حل و هضم می‌شوند و سنن و رسوم بومی چگونه رنگ و لعاب دینی به خود می‌گیرند. اما در حد یک اشاره می‌توان گفت: بسیاری از چیزهایی که عامه‌ی مردم آنها را با نیت و احساس دینی مورد تکریم و تقدیس قرار می‌دهند و از آن‌ها سرسختانه دفاع می‌کنند، ریشه فرهنگی و منطقی دارند، نه بنیاد دینی. و بسیار از آن چیزهایی که ملاحا و برخی از

سیاستگران خاین و غاصب، با استفاده و استناد به آنها دانشجویان را به کفر و الحاد و ده‌ها امر دیگر متهم می‌سازند نیز برخاسته و مستنبط از کینه‌ها و غرض‌های استثمارگرانه و استثمارگرانه و نقشه‌های خاینانه‌ی شخصی خود شان اند، نه مال دین. که در نتیجه آنکه مظلوم واقعی قرار می‌گیرد؛ یکی «دین» است و دیگری «مردم». دین مظلوم قرار می‌گیرد؛ چون، این همه مورد سوء استفاده ملاحا، ریاکار و بی‌تقوا و سیاستمداران چرب زبان، غرض ورز و خیانت کار قرار می‌گیرد. هیچ مظلومیتی برای دین رقت‌انگیزتر از این نمی‌شود که کسانی آن را به خاطر منافع شخصی شان، -در عین حالیکه خود شان با کمال راحتی قوانین دینی را در زندگی شان، همیشه پشت پا زده‌اند- آله قرار دهند و آن را در خلاف جهت خود دین استفاد کنند. مردم مظلوم است؛ چون به گوش شان این همه دروغ چکانده می‌شود تا آنان را از درک «حق» و «راه حقیقت» باز بدارند و در جهتی که منافع و اهداف خود ملاحا، نفهم و سیاستگران خاین در آن تضمین و تامین می‌شود، سوق دهند. بدترین مظلومیت این است که در عین حالیکه می‌دانی فریب داده شده‌ای و مورد سوء استفاده قرار گرفته‌ای، اما باز هم اصرار بر همراهی و حمایت همان‌هایی که تو را فریب داده و از تو استفاده‌ی آلی کرده‌اند، داری. هر دوی این وضعیت «ترحم برانگیز» است و متأسفانه دین ما و مردم ما در عین حالیکه هر دو -ولی با اندازه‌های نابرابر- بی‌گناه هستند، این چنین از خود شان علیه شان استفاده می‌شود؛ هم از دین همان استفاده‌ای صورت می‌گیرد که از نظر دینی ممنوع است و هم از توده همان استفاده‌ای صورت می‌گیرد که خلاف میل و منافع آنان است. اما اگر منطقاً بسنجیم، گذشته از ضررهایی که از تریبون «انتقاد»، متوجه ملاحا و شیخ‌ها و نیز برخی از تشنگان قدرت می‌شود، آیا هیچ خطری متوجه دین هم می‌شود یا نه، که این اندازه مردم ما از انتقاد و اعتراض در باره دین حساس و هراسان‌اند. در شماره بعدی این مقال تبیین خواهیم نمود که انتقاد، در هر حالت به سود دین است. خسارت‌های واقعی بر پیکر دین، از سوی همان‌های وارد می‌شود که از دین برای به دست آوردن نام و نان آله می‌سازند، نه آنانیکه با انتقاد شان در سدد تطهیر و تنزیه این آلودگی‌های وارد آمده بر دین اند. (ادامه در شماره بعد)

لعل ودولینه، شامل برنامه ملی باغداری و مالرداری وزارت زراعت گردید



زراعت یکی از سکته‌های عمده اقتصاد ملی بوده و سهم این سکته در ایجاد اشتغال و تولید ناخالص داخلی مهم وارزنده می‌باشد. با آن‌که در بیش از یک دهه گذشته در کشور توجه اندک در زمینه زراعت و مالرداری صورت نگرفته است؛ به اساس تازه ترین گزارش اداره انکشافی ایالات متحده امریکا هفتاد و هشت درصد از زمینه اشتغال را فراهم ساخته وسی و یک فیصد سهم در تولید ناخالص داخلی دارد. در این میان ولایت غور یکی از ولایت‌های کوهستانی وزراعتی که انواع درخت‌های مثمر در آن می‌تواند به خوبی رشد و نمو نماید که رشد روزافزون باغداری سبب بهبود وضعیت معیشتی مردم می‌گردد. باید حکومت وحدت ملی به ویژه سکته‌های اقتصادی در زمینه توجه جدی را مبذل بدارند و زمینه فراهم آوری تسهیلات زراعتی را برای دهقانان این ولایت مساعد سازند تا آنان بتوانند به گونه بهتر و مدرنیزه از روند به رشد باغ داری

مستفید گردند. جمعه خان باختری سرپرست ریاست زراعت و مالرداری ولایت غور می‌گوید که به تعداد چهارصد باغ جدید در این ولایت‌ها از سوی دهاقین ایجاد و توسط متخصصان این ریاست

نایل نماینده منتخب مردم در مجلس نمایندگان ستایش نموده، می‌گوید گسترش فعالیت‌های این برنامه درولسوالی‌های یاد شده از سوی نایل صورت گرفته است و وزارت زراعت را متقاعد ساخته است که زمینه فعالیت‌های این برنامه را درولسوالی لعل و سرچنگل ودولینه گسترش دهد.

گسترش فعالیت‌های برنامه ملی باغداری و مالرداری به ولسوالی‌های لعل و سرچنگل و ولسوالی دولینه ولایت غور یک گام ارزنده در راستای میکانیزه شدن زراعت در این مناطق بوده که زمینه‌های باغ داری، گسترش عایدات دهقانان و افزایش سرمایه‌های آنان مفید بوده که در سال آینده راه اندازی می‌شود.

در حال حاضر تیم پروژه در همکاری با نماینده‌های ریاست زراعت ولایت غور سروی مقدماتی خویش را در ولسوالی‌های لعل و سرچنگل ودولینه آغاز نموده و در حال شناسایی دهاقین پیش قدم یا (Lead Farmer) می‌باشد.

نظارت و ارزیابی می‌گردد که آنان می‌توانند باغداری را به شکل مدرن آن به دهقانان این مناطق آموزش دهند تا دهقانان بتوانند فرآورده‌های زراعتی شان را افزایش دهند. هم‌چنان باختری از تلاش‌ها و همکاری خانم رقیه